

## شبیه کوچولو

(تأملی در روند تبدیل و تطبیق

داستان شازده کوچولو به شبیه خوانی)

علی اصغر دشتی

سراینده اشعار: محمد مطلق

انتشارات نمایش



است که مفهوم عقلانی شده‌ی سفر مرگ در شازده کوچولو سنت اگزوپری.

اجرا رساندن این اثر و آزمونش در مقابل دیدگاه تماشاگر آرزوی دشتی و گروهش در آزمایش بر روی تکنیک شبیه خوانی بوده است. دشتی در عین حال می‌بایست روند شکل‌گیری این اثر را تثویز و مکتوب می‌کرد تا هم راه برای دیگر کسان گشوده شود و هم این آزمایش به شکل مکتوب ثبت و بررسی شود.

اثر حاضر به گفته‌ی دشتی به عنوان یک خوانش مستقل نیز از جهاتی قابل تأمل است. باز خورد این اثر به اندازه خود اثر تجربه به همراه داشته است.

دشتی می‌گوید:

پژوهش‌های بسیاری درباره‌ی شبیه خوانی و نسخ تعزیه انجام شده است که متأسفانه اغلب مشابه هستند. هر دوی این‌گونه پژوهش‌ها نه در تخصص من است و نه در علم من. کار من پژوهش در تکنیکی است که تنها در تجربه‌های نوی روبه رشد حرکت خواهد کرد. در بازتاب و برخورد اجرای این اثر دیدگاهی مخالف نیز وجود داشت. من به آن نیز اندیشیدم. یک دیدگاه اثر مورد نظر را تجربه‌ای می‌دانست که باید درباره آن اندیشید و به پیش راندش. دیدگاه دیگر اطلاق عنوان شبیه خوانی به اثری این چنین بی‌ارتباط به مراسم شبیه خوانی و تعزیه، معتقد بود ما نمی‌توانیم غیر از آنچه در فرهنگ اعتقادی عامه مردم و در زمان و مکان آیینی وجود دارد بر چیز دیگری عنوان شبیه خوانی یا تعزیه بگذاریم. با تمام اختلاف نظری که با این دیدگاه دارم، معتقدم باید به آن نیز اندیشید و ادله‌اش را به خوبی شنید؛ و به این پرسش پاسخ داد که چرا من می‌توانم از شبیه خوانی به عنوان یک مراسم آیینی چیزهایی را حذف کنم و باقی مانده‌اش را به عنوان یک تکنیک، شیوه ارتباطی و حتی شیوه خوانش و اقتباس مورد بهره‌گیری قرار دهم و دیدگاه دیگری سیر این روش را بی‌راه می‌خواند.

علی اصغر دشتی به اعتقاد من از خیل این جوانان نوجوی باذوق صاحب قریحه است که کارش، کارگردانی نمایشنامه منظوم شازده کوچولو سروده‌ی محمد مطلق به شیوه و سیاق تعزیه، بر اساس داستان دلپذیر و جاودانی آنتوان دوست اگزوپری، مرا شگفت زده کرده و به تحسین و اداشت. کار دشتی از لحاظ قالب و صورت و هم از جهت معنی و محتوا، برخلاف نظر کارگردانی ایرانی که سال‌هاست از وی کاری ندیده‌ایم و نمی‌دانم چرا در پاریس، آن نوشته و سخنان را بی‌ذکر دلیل، خارج از موضوع می‌دانست، تاثیر می‌گذارد. زیرا نمایشنامه بافت دراماتیک استواری دارد (که اگر جز این می‌بود عجیب می‌نمود زیرا اصل داستان از سنت اگزوپری است) و به زبانی ساده و دور از هرگونه تکلف و تعقید که گویا امروزه روز شیوه مختار زمانه شده است، داستان سنت اگزوپری را به نحوی نو روایت می‌کند و کارگردانی به شیوه تعزیه نیز به مثابه وصله‌ی ناجور که بر نسج متن دوخته باشند نیست، بلکه، روایت سراینده «مجلس» آن را اقتضا دارد و می‌طلبد. این یکپارچگی با همخوانی صورت و معنی، موجب شده که نمایشنامه و کارگردانی در اجرا، کاری موفق از آب درآید.

نکات فوق که به قلم جلال ستاری در مقدمه کتاب آمده گویای اهمیت دادن به جوانان مایه‌وری است که در درام نویسی و کارگردانی نوآوری و خلاقیت هنری خود را نشان داده و می‌دهند و متأسفانه از دید خودی پوشیده می‌ماند و یا تلاش می‌شود تا از آن نادیده بگذرند که البته غالباً نظر منتقدان بیگانه را نیز به سوی خود جلب می‌کنند.

در تجربه حاضر به گفته فرهاد مهندس پور، دشتی دو چیز را در کنار هم قرار داده است، شبیه خوانی و شازده کوچولو که به سختی در کنار هم می‌نشینند. در شبیه خوانی شازده کوچولو، شازده کوچولو «شبیه» مجلس نیست، بلکه چیزی گمشده و ناپیدا است، مطلوبیتی که هیچ یک از حاضران در مجلس شبیه آن نیستند. شبیه خوانی شازده کوچولو، ترکیب و تعبیر دور و تاحدی ناممکن را به ذهن متبادر می‌کند. ما تاکنون خیلی با هم درباره‌ی گفتمان تعزیه حرف نزده‌ایم، درباره‌ی صورتی نامعقول و فرانسوی از مرگ که امام تعزیه را به قهرمانی دست نیافتنی بدل می‌کند. و همانقدر غریب